

تبیین رئالیستی منازعه بین المللی قدرت در سوریه و پیامدهای آن برای امنیت جمهوری اسلامی ایران

مجید عباسی^۱
وحید محمدی^۲

چکیده

زمانی که دومینوی سقوط سران کشورهای عرب از تونس آغاز شد، پیش‌بینی رسیدن این موج به سوریه و ایجاد منازعه‌ای گسترده در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دشوار بود، اما با گذشت اندک زمانی پس از گسترش اعتراضات در سوریه، تلاش بازیگران مختلف برای جهت‌دهی تحولات به نفع خود آغاز و منازعه تمام عیاری در این نقطه حساس از خاورمیانه میان بازیگران مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شروع شد. با توجه به وابستگی متقابل امنیتی جمهوری اسلامی ایران و سوریه بررسی چرایی شکل‌گیری این منازعه و نیز تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت است. سؤال پژوهش این است که علل شکل‌گیری منازعه بین‌المللی (در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) در سوریه و تأثیرات آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران چیست؟ در پاسخ به بخش نخست پرسش، این پژوهش بیان می‌دارد که علت شکل‌گیری منازعه میان کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در سوریه دنبال شدن الگوهای رفتاری ناشی از ساختار آنارشیک (ترس، بقامحوری و قدرت‌طلبی) بوده که با ایجاد منافع متعارض و به هم زدن موازنه قوا سبب‌ساز منازعه می‌گردد. برای بررسی تبعات سقوط بشار اسد (بخش دوم سؤال)، از مفهوم تهدید وجودی «باری بوزان» بهره گرفته شده و بیان می‌گردد این مسأله می‌تواند با تأثیرگذاری منفی بر عمق استراتژیک خارجی و نظامی جمهوری اسلامی ایران و نیز تغییر موازنه قوا به ضرر آن، زمینه‌ساز تهدیدی وجودی گردد. چون در این پژوهش مجال بررسی منافع تمامی بازیگران بین‌المللی درگیر در منازعه سوریه وجود ندارد، با استفاده از سطوح تحلیل «پاتریک مورگان» (سطوح منطقه‌ای و نظام بین‌الملل)، منطق قدرت‌های کم‌شمار «کنت والتز» و نیز دولت‌محوری مورد تأکید در نظریه رئالیسم، تنها رفتار چهار بازیگر قدرتمند در این دو سطح (آمریکا و عربستان به عنوان طرفداران تغییر وضع موجود در سوریه و روسیه و جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشورهای طرفدار حفظ وضع موجود) مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: منازعه، جمهوری اسلامی ایران، موازنه قوا، سوریه، امنیت ملی، واقع‌گرایی.

^۱ استادیار روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی (ره) (نویسنده مسئول)، abbasi@atu.ac.ir

^۲ دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

مقدمه

به دنبال خیزش‌های مردمی در کشورهای تونس و مصر از ژانویه ۲۰۱۱، اعتراضات در شهرهای مختلف سوریه هم آغاز و معترضان خواهان کناره‌گیری بشار اسد از قدرت شدند. ادامه اعتراضات باز شدن پای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به دنبال داشت و در دو جبهه، طرفداران حفظ وضع موجود و طرفداران تغییر وضع موجود در مقابل هم قرار گرفتند. کشورهای غربی به رهبری آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن بر عزل بشار اسد و در مقابل کشورهای روسیه، چین و ایران بر اصلاح مسالمت‌آمیز اوضاع تأکید کردند. با شدیدتر شدن درگیری‌ها و ناکامی اقدامات دیپلماتیک در برکناری اسد، سیاست مسلح کردن گروه‌های معارض آغاز و سوریه به سمت جنگ داخلی پیش رفت. جنگ نیابتی ناشی از سیاست قدرت که به گفته «جان مرشایمر» یک تراژدی است، این بار در سوریه تراژدی انسانی به وجود آورد که قربانیان آن غیرنظامیان سوری هستند.

این منازعه با بازیگرانی متعدد و دارای منافع متضاد، شرایط پیچیده‌ای را در سوریه رقم زده است. به دلیل حضور جمهوری اسلامی ایران در یکی از دو بال منازعه از یک طرف و وابستگی امنیتی متقابل میان جمهوری اسلامی ایران و سوریه از طرف دیگر، شناخت ابعاد و چرایی شکل‌گیری این منازعه، بازیگران دخیل در آن و پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت است.

سؤال پژوهش حاضر این است که علل شکل‌گیری منازعه بین‌المللی (در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) در سوریه و تأثیرات آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران چیست؟ در پاسخ به بخش نخست پرسش، این پژوهش بیان می‌دارد که علت شکل‌گیری منازعه میان کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در سوریه دنبال شدن الگوهای رفتاری ناشی از ساختار آنارشیک (ترس، بقا محوری و قدرت‌طلبی) بوده که با ایجاد منافع متعارض و به هم زدن موازنه قوا سبب‌ساز منازعه می‌گردد. برای بررسی تبعات سقوط بشار اسد (بخش دوم سؤال)، از مفهوم تهدید وجودی «باری بوزان» بهره گرفته شده و بیان می‌گردد این مسأله می‌تواند با تاثیرگذاری منفی بر عمق استراتژیک خارجی و نظامی جمهوری اسلامی ایران و نیز تغییر موازنه قوا به ضرر آن، زمینه‌ساز تهدیدی وجودی گردد.

۱- تحلیل منازعه بین‌المللی سوریه از دیدگاه رئالیسم

۱-۱- مفروضات نظری

مکتب فکری رئالیسم را می‌توان مهم‌ترین و پایدارترین نظریه روابط بین‌الملل نامید (Elman, 2007, p.12). تعدادی از مهم‌ترین مفروضات نظری آن به شرح زیر است:

۱-۱-۱-۱- آنارشی

بر خلاف عرصه سیاست داخلی، نظام بین الملل ساختاری آنارشیک دارد و در این نوع ساختار، الگوهای رفتاری بازیگران ترس، بقا محوری و قدرت محوری است (Mearsheimer, 2001, pp.30-40).

۱-۱-۲- ترس (الگوی رفتاری)

در ساختار آنارشیک کشورها همواره با ترس سر در گریبانند و این ترس، در زمانها و مکانهای مختلف از سطوح متفاوتی برخوردار است.

۱-۱-۳- بقا محوری (الگوی رفتاری)

کشورها در نظام آنارشیک سعی در تضمین بقای خود داشته و در این حالت به بازیگرانی خودیار تبدیل می شوند و بقا محوری به الگوی رفتاری آنان تبدیل می گردد.

۱-۱-۴- قدرت محوری (الگوی رفتاری)

آنارشی، دول را به حداکثرسازی قدرت نسبی خود وادار می نماید؛ چرا که امنیت و بقا قطعی نبوده و تلاش یک طرف برای تأمین امنیت، اغلب منجر به تعارض با دیگران می شود (مشیرزاده، ۱۳۸۹، ص ۱۳۰). ابعاد قدرت کششگران را به حرکت در آورده و انگیزه رفتار می شود.

۱-۱-۵- دولت محوری

دولت ها بازیگران اصلی نظام بوده و سایرین در چارچوب روابط میان آنها عمل می نمایند. بازیگران غیردولتی تأثیر تعیین کننده مستقیمی بر نظام نداشته و اهمیت شان یا ناشی از دولت ها است یا به واسطه میزان تأثیری است که می توانند بر خط مشی ها و رفتار دولت ها وارد سازند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۸، ص ۵۶).

۱-۱-۶- ثبات، تعارض و منازعه در نظام

منظور از منازعه، کنش متقابلی است که طرفین بکوشند موقعیت خود را با تنزل دادن موقعیت دیگری تقویت نمایند، مانع از دستیابی سایرین به اهدافشان شوند و رقبای خود را از دور خارج نمایند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۸، ص ۲۹۶). رئالیست ها علل بروز منازعه را در چارچوب مفهوم قدرت و رقابت امنیتی ناشی از آن می دانند. از دیدگاه آنان علل منازعه را باید در ذات قدرت، ثابت بودن میزان قدرت در نظام و کمبود منابع آن، تعارض منافع و در نهایت به هم خوردن موازنه قوا جست و جو کرد.

۱-۱-۷- موازنه قوا

از دید رئالیسم پیوند دو عامل قدرت و ترس رفتار موازنه ساز را طبیعی می نماید. بقا به عنوان مفهومی ذاتی در واحدهای سیاسی، نگرش آنان به قدرت یابی دیگر واحدها را متأثر از خود ساخته و موجب ترس در بازیگران می شود. موازنه قوا نتیجه طبیعی این فرآیند است. بنابراین موازنه قوا پویا درون سیستمی

است که تعادل، ثبات و دوام نظام را تضمین می‌کند (لیتل، ۱۳۸۹، صص ۲۳-۱۲). انواع موازنه را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

الف) موازنه نرم

تی وی پل این نوع موازنه را موازنه‌ای محدودتر از یک اتحاد نظامی دانسته که زمانی اتفاق می‌افتد که دولت‌ها فهم امنیتی مشترک محدودی برای مقابله با تهدید بیابند (Paul, 2004, p.3). والت آن را هماهنگ نمودن اقدام‌های دیپلماتیک برای محدودسازی و شکل دادن به نتایجی در خلاف جهت ترجیحات بازیگر رقیب می‌داند (Walt, 2005, p.7).

ب) موازنه تهدید

در موازنه تهدید، موازنه در مقابل قدرتی صورت می‌گیرد که تهدید تلقی شود. انباشت قدرت در کنار سه عامل مجاورت جغرافیایی، نیت تهاجمی و قابلیت‌های تهاجمی عوامل ایجاد تهدید تلقی می‌شود (Walt, 1994).

ج) موازنه کلاسیک و فراگیر

موازنه کلاسیک تلاش دول برای مقابله با تهدیدات خارجی است و میان دولت‌ها در محیط بین‌المللی اتفاق می‌افتد، اما موازنه فراگیر محیط موازنه‌ای را از سطح بین‌المللی تا سطح داخلی گسترش داده و دولت‌ها تلاش می‌نمایند از گروه‌ها و واحدهای اپوزیسیون داخلی کشورهای هدف نیز برای موازنه علیه کشور مورد نظر استفاده نمایند. در این مدل از بازیگران غیردولتی بین‌المللی و داخلی کشورها برای ایجاد موازنه استفاده می‌گردد (عبداله خانی، ۱۳۹۰، صص ۱۰۳-۱۰۲).

۲- رفتارشناسی بازیگران و منافع آنان در بحران سوریه

اکنون بازیگران منازعه، نوع رفتار آن‌ها و منافع و اهداف سبب‌ساز این رفتار در بحران سوریه بررسی می‌شود.

۱-۲- بازیگران منازعه

بازیگران منازعه سوریه، در دو طیف طرفداران حفظ وضع موجود و تغییر وضع موجود، در دو نوع دولتی و غیردولتی و در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار می‌گیرند. اما در این پژوهش با در نظر گرفتن مفروضات زیر نوع گزینش بازیگران منازعه متفاوت شده است:

۱-۱-۲- سطح تحلیل

انتخاب سطح تحلیل متفاوت، بر نحوه به کارگیری یک مدل تحلیلی (توصیف، تبیین و پیش‌بینی) تأثیر می‌گذارد (Singer, 1961, pp.20-29). انتخاب سطح تحلیل کمک شایانی در شناسایی بازیگران منازعه سوریه می‌نماید. به این منظور از سطوح تحلیل پاتریک مورگان استفاده می‌شود. مورگان پنج سطح تحلیل

فردی، نهادهای تصمیم گیرنده، ملت-کشور، منطقه‌ای و نظام بین‌الملل را در نظر می‌گیرد. با در نظر گرفتن فرضیه‌ها و هدف تحقیق (هدف بررسی بُعد بین‌المللی منازعه و نه جنبه داخلی آن است)، دو سطح تحلیل از سطوح پنج‌گانه مورگان شامل سطح منطقه‌ای و سطح نظام بین‌الملل در شناسایی بازیگران منازعه سوریه استفاده می‌گردد.

۲-۱-۲- دولت محوری

در شناسایی بازیگران بحران سوریه، بازیگران غیر دولتی از دایره بررسی کنار گذاشته می‌شوند؛ چراکه بر اساس دیدگاه واقع‌گرایان این بازیگران به واسطه حمایت‌های قدرت‌های منطقه‌ای قادر به ایفای نقش در این بحران هستند.

۲-۱-۳- منطق قدرت‌های کم‌شمار

کنت والتز با الگوگیری از ساختار بازار که آن را منطق قدرت‌های کم‌شمار می‌نامد، ساختار نظام را به ترکیب قدرت‌های بزرگ محدود می‌نماید و معتقد است می‌توان شمار اندکی از بازیگران را به واسطه میزان تأثیرگذاری‌شان بر نظام متمایز ساخت. این بازیگران قدرت‌های بزرگ هستند که چارچوب رفتاری خود و دیگران را مشخص می‌کنند (Waltz, 1979, pp. 131-133). در این نوشتار فقط قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که توانایی تأثیرگذاری بر نتایج را دارند، انتخاب شده‌اند. بنابراین، بازیگران منازعه سوریه به شرح زیر تقسیم‌بندی می‌گردند:

الف) بازیگران فرامنطقه‌ای:

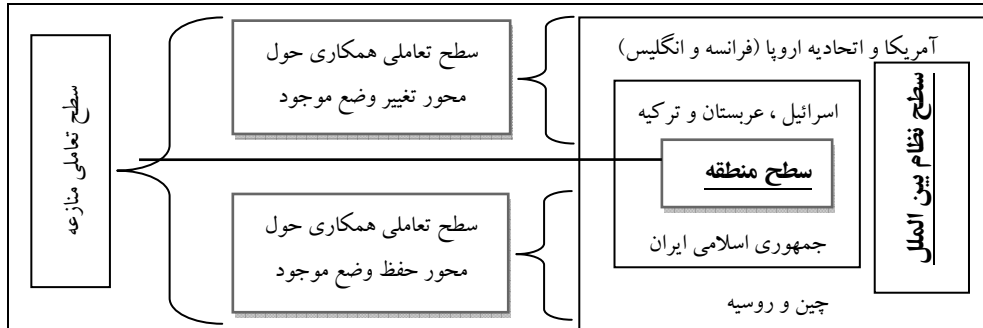
طرفداران حفظ وضع موجود: روسیه و چین

طرفداران تغییر وضع موجود: آمریکا و اتحادیه اروپا (انگلیس و فرانسه)

ب) بازیگران منطقه‌ای:

از دید باری بوزان قدرت‌های منطقه‌ای نوع قطبیت هر مجموعه امنیتی منطقه‌ای را تعیین می‌کنند و توان نفوذ در محیط پیرامونی خود را دارند (بوزان، ۱۳۹۰، ص ۹۶). بر همین اساس قدرت‌هایی همچون مصر و عراق در پژوهش مورد توجه قرار نگرفته‌اند؛ چراکه به زعم نگارندگان در حال حاضر این دو کشور مشکلات داخلی بسیاری داشته و نمی‌توان آن‌ها را بازیگران بزرگ منطقه‌ای دانست. قدرت‌های منطقه‌ای

تأثیر‌گذار در بحران سوریه شامل طرفداران حفظ وضع موجود یعنی جمهوری اسلامی ایران و طرفداران تغییر وضع موجود یعنی ترکیه، عربستان و رژیم اسرائیل هستند.



شکل ۱: الگوی بازیگران درگیر در منازعه

۲-۲- رفتارشناسی بازیگران منازعه

رفتار بازیگران درگیر در منازعه به شرح جدول زیر قابل استخراج است:

جدول (۱): بازیگران درگیر در منازعه و نوع رفتار آنان

نوع رفتارها	بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای
فشارهای دیپلماتیک- تبلیغات روانی- حمایت لفظی، مالی و دیپلماتیک از مخالفان- تحریم‌های اقتصادی	آمریکا
حمایت‌های دیپلماتیک- حمایت نظامی و اطلاعاتی- عدم اجرای تحریم‌های اقتصادی	روسیه
حمایت‌های دیپلماتیک- عدم اجرای تحریم‌های اقتصادی	چین
فشارهای دیپلماتیک- تبلیغات روانی- حمایت لفظی و دیپلماتیک از مخالفان- تحریم‌های اقتصادی	انگلیس و فرانسه
حمایت دیپلماتیک- حمایت اقتصادی- مشاوره امنیتی- عدم اجرای تحریم‌های اقتصادی	ایران
صبر و انتظار، حملات محدود نظامی	اسرائیل
فشارهای دیپلماتیک- تبلیغات روانی- حمایت تسلیحاتی و مالی از مخالفان- تحریم‌های اقتصادی	عربستان
فشارهای دیپلماتیک- تبلیغات روانی- حمایت مالی و دیپلماتیک از مخالفان- تحریم‌های اقتصادی- حمایت لجستیکی و تسلیحاتی از معارضان.	ترکیه

۳-۲- علت‌شناسی رفتار بازیگران مختلف در منازعه سوریه

دخالت دولت‌ها در مناطق مختلف به دو عامل بستگی دارد: ۱- قدرت، ۲- میزان منافع آنان در آن منطقه. هرچه قدرت دولت‌ها بالاتر باشد، پتانسیل دخالت افزایش یافته و هرچه منافع آن‌ها پیوند نزدیک‌تری با منطقه درگیر تحولات داشته باشد، احتمال دخالت افزایش می‌یابد (قنبرلو، ۱۳۹۰، ص ۲۰۸). تمامی بازیگران شناسایی شده در منازعه سوریه، بازیگران قدرتمند با توانایی تأثیرگذاری هستند. لذا در مورد قدرت و پتانسیل دخالت آن‌ها بحثی نیست، ولی برای شناسایی علت مداخله در این منازعه باید به بررسی منافع آنان در منطقه مورد بحث پرداخت. از دیدگاه رئالیسم، منافع بازیگران به رفتارهای آنان شکل می‌دهد. بنابراین، فهم دقیق سیاست کشورها در گرو فهم و ارزیابی آنان از منافع‌شان است (سریع‌القلم، ۱۳۸۱، ص ۱۹)، به طوری که:

مطالعه نسبی منافع ← فهم نسبی سیاست‌ها ← فهم نسبی رفتارها

در این پژوهش مجال بررسی منافع تمامی بازیگران بر شمرده شده در منازعه سوریه وجود ندارد، لذا در ادامه منافع آمریکا و روسیه به عنوان مهم‌ترین بازیگران فرامنطقه‌ای و نیز جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در سطح منطقه‌ای بررسی و رفتار آن‌ها بر اساس این منافع مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۳-۲-۱- آمریکا

آمریکا قدرتمندترین بازیگر دخیل در منازعه سوریه است. تحلیل رفتار این کشور نیازمند بررسی دکترین نظم نوین جهانی است. دال اصلی نظم نوین جهانی «ثبات سیادت‌طلبانه» است و می‌توان آن را توان بازیگر منفرد برای نظم بخشیدن به کل نظام تعریف کرد. ثبات سیادت‌طلبانه دو سطح جهانی و منطقه‌ای داشته و دارای دو فرآیند اصلی جهانی بودن و کنترل بازیگران راه‌بردی است (عبداله خانی، ۱۳۹۰، صص ۱۷۵-۱۶۹). برای تحلیل رفتاری آمریکا توجه به اهداف و راه‌بردهای نظریه نظم نوین جهانی اهمیت ویژه‌ای دارد:

الف) اهداف نظم نوین جهانی را می‌توان حفظ ارزش‌های بنیادین آمریکا، رسیدن به اقتصاد غنی، برقراری روابط مبتنی بر همکاری در موقعیت برتر سیاسی با متحدان، ایجاد دنیایی باثبات از طریق توازن‌های باثبات منطقه‌ای به منظور بازداشتن و مهار قدرت‌هایی که در تلاش برای کسب سلطه منطقه‌ای باشند دانست (آقایی، ۱۳۷۵، صص ۶۳-۶۱). مهار مخالفان آمریکا، تلاش برای اشاعه دموکراسی، توسعه بازارهای آزاد اقتصادی نیز در زمره اهداف این کشور قرار دارد.

ب) منطقه‌گرایی و اهمیت آن در نظم نوین جهانی

در گفتمان نظم نوین جهانی، توجه ویژه‌ای به مناطق مختلف شده و درک این مسأله زمانی بهتر مشخص می‌شود که اسناد مختلف امنیت ملی آمریکا در سال‌های پس از اعلام این دکترین مورد بررسی قرار گیرند. در این اسناد بر محورهای زیر تأکید شده است: دستیابی به ثبات سیادت طلبانه در دو سطح جهانی و منطقه‌ای، توازن‌های پایدار منطقه‌ای و تهدید بودن برخی قدرت‌های منطقه‌ای برای آمریکا و تأکید بر لزوم حضور فعال آمریکا در مناقشات منطقه‌ای، جلوگیری از تسلط هر گونه قدرت متخاصم بر مناطق حیاتی، جلوگیری از ظهور قدرت‌های منطقه‌ای، دفاع از متحدان، واکنش سریع به بحران‌ها، حفظ نهادهای منطقه‌ای بانفوذ مستقیم آمریکا (U.S. National Security Strategy, 2002 & 2006). در این میان خاورمیانه نیز از این قاعده مستثنی نبوده و ثبات سیادت طلبانه آمریکا در آن با ۴ مدل دول دنبال می‌گردد (عبداله خانی، ۱۳۹۰، صص ۱۷۵ - ۱۶۹):

۱- تغییرات بنیادین در خاورمیانه، منطبق با نظم نوین جهانی (در قالب طرح‌هایی چون خاورمیانه جدید و خاورمیانه بزرگ). آخرین مرحله از مهندسی خاورمیانه در قالب این طرح و به دنبال گسترش مشکلات آمریکا در عراق آغاز شد و بازیگران خاورمیانه به دو دسته افراطیون (ایران و سوریه و متحدان آن) و میانه‌روها تقسیم و حمایت از میانه‌روها تشدید شد. هدف این تقسیم‌بندی جلوگیری از قدرت گرفتن کشورهای چالش‌گر آمریکا در منطقه بود (عبداله خانی، ۱۳۹۰، صص ۱۹۷-۱۷۶).

۲- مقابله با بازیگران چالش‌گر ثبات سیادت طلبانه آمریکا (این کشور برای بسط نفوذ خود در خاورمیانه با بازیگران ارزشی مواجه است). این بازیگران را می‌توان به دو دسته شامل اسلام‌گراها و ملی‌گراها تقسیم کرد (دهشیر، ۱۳۹۰، صص ۱۴-۱۳). سیاست‌هایی همچون مهار دوجانبه ایران و عراق، براندازی رژیم صدام، طرح محور شرارت، ساقط نمودن معمر قذافی و تلاش برای برکنار نمودن بشار اسد در سوریه همگی در چهارچوب همین محور قابل فهم است.

۳- توسعه ائتلاف‌ها با بازیگران مؤثر منطقه‌ای و حضور مستقیم نظامی (آمریکایی‌ها این سیاست را از طریق امضاء پیمان‌های سیاسی و نظامی با قطر، امارات، بحرین، عربستان، عمان و عراق دنبال کرده‌اند).

با روی کار آمدن اوباما نخستین سند استراتژی امنیت ملی در سال ۲۰۱۰ انتشار یافت که حاوی این نکات است:

۱- ایجاد نظم بین‌المللی چندجانبه

۲- تمرکز بر تجدید رهبری آمریکا

۳- تهدیدهای اصلی آمریکا در این سند خطر عبارتند از: دسترسی افراط‌گرایان به تسلیحات کشتار جمعی، بی‌ثباتی اقتصاد جهانی، گروه‌های تروریستی، تهدیدات نامتقارن و کشورهایی که عرف بین‌الملل را زیر پا می‌گذارند.

۴- منافع راه‌بردی آمریکا شامل امنیت آمریکا و متحدانش، اقتصاد قوی و تقویت ارزش‌های آمریکایی است.

۵- در این سند برای دستیابی به منافع فوق‌بر راه‌کارهای زیر تأکید شده:

- ✓ پیگیری تعامل جامع با دیگران به‌ویژه متحدان
- ✓ ارتقاء یک نظم بین‌المللی و پایدار به رهبری آمریکا
- ✓ تقویت قدرت ملی آمریکا

۶- حق اقدام یک‌جانبه و نیز استفاده از زور در صورت تهدید منافع آمریکا در این سند به رسمیت شمرده شده است (U. S. National Security Strategy, 2010).

بررسی سند فوق نشان می‌دهد که این راه‌برد از یک بعد (احیاء چندجانبه‌گرایی) حاوی مواضع جدید و از بعد دیگر (حفظ رهبری آمریکا) ادامه سیاست‌های قبلی است. اصولاً سابقه رفتاری آمریکا نشان می‌دهد که رؤسای جمهور جدید آمریکا آرایش زمین بازی را تغییر نمی‌دهند. حرکت پاندولی هژمون‌سازی چندجانبه‌گرایی همواره در راه‌بردهای رؤسای جمهور آمریکا قابل مشاهده بوده و هر شخصی که به ریاست جمهوری می‌رسد، بسته به عمل‌کرد تیم قبل، یکی از این دو راه‌برد را انتخاب می‌نمایند. آمریکا در دوران اوباما به خوبی به این نکته پی‌برده که تداوم رفتار بوش افول قدرت آن کشور و انتقال آن را به حوزه‌های دیگر جهان از جمله آسیا به همراه داشته و این امر به صراحت در گزارش سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا اشاره شده است (Global Trends 2030, Alternative Worlas, 2013).

۲-۱-۱- تحلیل رفتاری آمریکا در منازعه سوریه بر اساس دکترین نظم نوین جهانی

آمریکا بر اساس مؤلفه‌های راه‌بردی خود در نظم نوین جهانی از ابتدای شروع بحران سوریه، به عنوان یکی از بازیگران اصلی وارد منازعه گردید و تلاش برای تغییر وضع موجود را با نگاه به تأمین منافع منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود به شرح زیر دنبال کرد:

۱- حذف یکی از کشورهایی که ثبات سیادت‌طلبانه آمریکا را به طرق مختلف در منطقه خاورمیانه به چالش کشیده است.

۲- با توجه به این که به‌زعم آمریکایی‌ها انزوای کشورهای یاغی یکی از اولویت‌های راه‌بردی آن‌ها در دکترین نظم نوین جهانی است، براندازی بشار اسد با تأثیرگذاری منفی بر قدرت منطقه‌ای ایران، این اولویت راه‌بردی آمریکا را تأمین می‌نماید.

۳- در صورت حذف اسد این مسأله با تضعیف محور مقاومت (ایران- سوریه و حزب‌ا... لبنان) تأثیر مستقیمی بر ارتقاء امنیت اسرائیل می‌گذارد. امنیت اسرائیل یکی از اهداف جانبی نظم نوین جهانی در کنار اهداف مرکزی ثبات سیادت طلبانه است.

۴- دومین هدف جانبی نظم نوین جهانی، مسأله انرژی است. «قدرت‌های بزرگ تلاش می‌کنند تا از تسلط سایر قدرت‌های رقیب بر مناطق ثروت‌ساز جهان جلوگیری کنند» (مرشایمر، ۱۳۸۹، ص ۱۶۱). با توجه به وابستگی بسیاری از رقبای آمریکا در سطح بین‌المللی به انرژی خاورمیانه، این کشور به انرژی این منطقه به عنوان ابزار قدرت می‌نگرد. حذف اسد و تضعیف ایران (دو قدرتی که احتمال به چالش کشیدن این مسأله بر ضد آمریکا را دارند) به تأمین این هدف راه‌بردی کمک خواهد کرد.

۵- تغییر وضع موجود در سوریه، بر روند پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و وادار نمودن این کشور به پذیرش شروط آمریکا تأثیرگذار است.

۶- با توجه به این فرض واقع‌گرایانه که میزان قدرت در نظام ثابت است، نتیجه تغییر وضع موجود در سوریه باعث افزایش قدرت متحدان منطقه‌ای آمریکا (به ویژه ترکیه، عربستان و رژیم اسرائیل) می‌گردد.

۷- تغییر وضع موجود در سوریه آخرین رگه‌های نفوذ روسیه در خاورمیانه را به چالش می‌کشد.

۸- حمایت آمریکا از مخالفان سوریه، آن کشور را مدافع دموکراسی در منطقه نشان می‌دهد. تأثیر مهم این موضوع افزایش قدرت نرم آمریکا در منطقه است.

۹- سقوط اسد نفوذ آمریکا در خاورمیانه را افزایش داده و بر قدرت جهانی این کشور تأثیر مستقیم می‌گذارد و می‌تواند به حفظ برتری جهانی از طریق برتری در مناطق نائل آید.

۱۰- تغییر و تحول قدرت در سوریه امواج بیداری اسلامی در مصر، یمن، لیبی و تونس را که به نظر برخی تحلیل‌گران شرایط را به ضرر آمریکایی‌ها رقم زده بود معکوس خواهد کرد و موازنه از دست رفته را به سود آمریکایی‌ها احیاء می‌نماید.

۲-۳-۲- عربستان سعودی

عربستان در قبال منازعه سوریه، رویکرد تغییر وضع موجود را دنبال می‌کند. برای تحلیل این رفتار باید عوامل تأثیرگذار زیر را مورد توجه قرار داد:

الف) اوضاع داخلی عربستان

کشور عربستان ساختار حکومتی غیردمکراتیک دارد. در این شرایط احتمال سرایت خیزش‌ها به آن کشور بسیار بالا است. سرایت هر نوع بحران بیرونی به عربستان بقای آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین از این بعد، نگاه این کشور به تحولات منطقه مبتنی بر حفظ بقاست.

ب) سیاست خارجی عربستان در قبال بیداری اسلامی

رویکرد عربستان در قبال تحولات منطقه دو جنبه داشته است؛ در کشورهایی مانند یمن، مصر، تونس و بحرین عربستان رویکرد حفظ وضع موجود به شیوه‌ای «مترنیخی» را با هدف جلوگیری از سرایت انقلاب-های مردمی به داخل این کشور دنبال نموده و حفظ ثبات منطقه‌ای در راستای حفظ ثبات داخلی را در اولویت قرار داده است. اگرچه منطق سیاست خارجی عربستان مبتنی بر حفظ وضع موجود بوده، اما تحولات خاورمیانه مغایر این منطق پیش رفته است (کرمی، ۱۳۹۰، صص ۸۸-۸۵). از سوی دیگر، این کشور بر خلاف سیاست خارجی سنتی خود، در قبال تحولات سوریه، رویکرد تهاجمی را دنبال می‌نماید. البته در تحلیل رفتار عربستان در منطقه خاورمیانه نباید از یک بعد نظری مهم غافل شد. رفتار عربستان در منطقه و به‌ویژه در قبال سوریه، بر اساس دیدگاه واقع‌گرایان انگیزشی، رفتار یک دولت طمع‌کار است (دولت‌هایی که هدف‌شان تنها بقا نبوده و به دنبال جاه‌طلبی هستند، آنان عامل تضاد در نظام هستند). دول طمع‌کار در مقابل دولت‌های جویای امنیت قرار گرفته و برای تمایز آنان بر دو عامل تأکید می‌شود:

- شفافیت تصمیمات که در دموکراسی‌ها ظهور می‌یابد.

- نشانه‌های پرهیز یعنی عملی که یک بازیگر می‌تواند در بازی اتخاذ کند به‌صورتی که دیگران آن عمل را پرهیز قلمداد نمایند. این امر را در ۴ زمینه می‌توان مورد بررسی قرار داد: ۱- ایدئولوژی (نشانه پرهیز داشتن ایدئولوژی میانه‌رو است)، ۲- سیاست در مقابل اقلیت‌های داخلی (نشانه پرهیز اعطاء حقوق سیاسی به اقلیت‌ها است)، ۳- سیاست در قبال همسایگان ضعیف (نشانه پرهیز عدم مداخله در امور داخلی همسایه-های ضعیف است) و ۴- سیاست‌های نظامی (خریدهای کلان تسلیحاتی نشان‌دهنده رفتار تهاجمی است) (عبداله خانی، ۱۳۸۲، صص ۹۶-۹۴). بنابراین این دو عامل، معیار تمایز گذاشتن میان دول طمع‌کار و جویای امنیت است یعنی اگر دولتی تصمیمات شفاف نداشته و نشانه‌های پرهیز را از خود بروز ندهد در زمره دولت‌های طمع‌کار قرار می‌گیرد. با توجه به این بعد نظری، عربستان یک کشور طمع‌کار و تهاجمی در منطقه است که منازعه سوریه نمود آن است.

ج) تحولات دهه اخیر منطقه

- در چند سال اخیر در خاورمیانه تحولات مختلفی به شرح زیر صورت گرفته که این تحولات منطبق با اهداف و منافع عربستان نبوده است:
- ۱- واقعه ۱۱ سپتامبر و نقش اتباع عربستانی در آن،
 - ۲- ناکامی عربستان از مداخله در لبنان،
 - ۳- نتایج موفقیت آمیز جنگ‌های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه،
 - ۴- قدرت‌یابی شیعیان در عراق و لبنان که «ریچارد هاس» آنرا موجب تغییر در موازنه قدرت خاورمیانه می‌داند (نادری نسب، ۱۳۸۹، صص ۳۲۵-۳۲۶)،
 - ۵- طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا و پی‌گیری سیاست لیبرالیزه کردن خاورمیانه،
 - ۶- وقوع خیزش‌های مردمی در تونس، مصر، یمن و بحرین و سقوط متحدان این کشور،
 - ۷- دست‌یابی ایران به فن آوری هسته‌ای.
- د) رقابت منطقه‌ای با شیعیان به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران
- در حال حاضر سه نوع نظم اسلام‌گرایانه در منطقه خاورمیانه حاکم است:
- ۱- نظم اسلام‌گرایانه اخوانی (به رهبری ترکیه)
 - ۲- نظم اسلام‌گرایانه انقلابی یا محور مقاومت (به رهبری ایران و مشارکت فعال سوریه)
 - ۳- نظم اسلام‌گرایانه سلفی (به رهبری عربستان) (صالحی، ۱۳۹۱).
- هر سه قدرت در پی افزایش گستره گفتمانی با هدف افزایش نفوذ منطقه‌ای خود هستند، اما با توجه به گفتمان شیعه‌هراس و شیعه‌ستیز عربستان، در حال حاضر این کشور جهت مقاومت به رهبری ایران را مهم‌ترین خطر برای خود می‌پندارد. روابط ایران و عربستان پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره در چارچوب گفتمان موازنه‌قوای واقع‌گرایانه بوده (نادری نسب، ۱۳۸۹، ص ۳۳۳) و با وقوع تحولات پیش گفته عربستان تصور می‌نماید که رقابت به نفع ایران در حال تغییر است.
- ۱-۲-۳-۲- تحلیل رفتاری عربستان در منازعه سوریه
- می‌توان علل پیروی از رویکرد تغییر وضع موجود توسط عربستان در سوریه را به شرح زیر تحلیل کرد:
- ۱- افزایش قدرت منطقه‌ای خود از طریق کاهش قدرت ایران،
 - ۲- افزایش قدرت منطقه‌ای خود از طریق حذف فشار اسد که روابط مطلوبی با عربستان ندارد،
 - ۳- انحراف افکار عمومی از سرکوب شیعیان در عربستان و بحرین و نیز مداخله در یمن،
 - ۴- بهره‌گیری از فرصت سوریه برای توسعه حوزه امنیتی خود از طریق منفعل نمودن محور مقاومت و سد کردن نفوذ جمهوری اسلامی ایران،

۵- انتقال بحران از محیط پیرامونی خود (یمن، بحرین و داخل عربستان) به منطقه شامات (محیط بازیگری ایران)،

۶- عدم مشروعیت داخلی حکومت عربستان موجب وابستگی به آمریکا برای تداوم قدرت شده است. لذا پیروی از سیاست‌های آمریکا و محور ضد مقاومت نیز یکی از مهم‌ترین دلایل اتخاذ سیاست تغییر وضع موجود در بحران سوریه است.

۲-۳-۳- روسیه

برای تحلیل رفتار روسیه به عنوان حامی وضع موجود در سوریه باید معیارهای زیر را مد نظر قرار داد:

الف) موقعیت روسیه در خاورمیانه و نقش سوریه در آن

پس از فروپاشی شوروی بسیاری از رژیم‌های مرتبط با آن تغییر یافتند و روسیه در کشورهای معدودی مانند سوریه دارای نفوذ سنتی است. سوریه مهم‌ترین خریدار جنگ‌افزارها روسی در این منطقه بوده و پایگاه نظامی طرطوس روسیه در این کشور، تنها پایگاه نظامی‌اش در خاورمیانه است.

ب) بیداری اسلامی و سیاست خارجی روسیه در قبال آن

روسیه نگاهی محافظه کارانه به تحولات صورت گرفته در کشورهای عربی دارد. ساختار سیاسی روسیه به ساختار سیاسی کشورهای دیکتاتور عرب (از بعد غیر دمکراتیک بودن) شباهت داشته و آن‌را نگران سرایت تحولات نموده است. از سوی دیگر، ولادیمیر پوتین، خیزش‌های خاورمیانه را جریانی دست‌کاری شده از سوی غرب می‌داند. وی در مقاله خود تحت عنوان «روسیه و جهان در حال تغییر» ضمن اشاره به دست‌کاری و موج‌سواری غرب در تحولات عربی، سیاست‌های مداخله‌جویانه آمریکا تحت عنوان حقوق بشر در خاورمیانه را عوام‌فریبی پیش پا افتاده می‌نامد (نوری، ۱۳۹۱، ص ۹)

ج) جهت‌گیری روسیه در سطح نظام بین‌الملل و به‌ویژه در مقابل آمریکا

سیاست خارجی این کشور در قبال غرب پس از جنگ سرد به چند دوره به شرح زیر تقسیم می‌گردد: از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ روسیه به‌شدت با غرب و آمریکا متحد شد، ولی از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۰ سیاست خارجی روسیه دوپهلو شد و از یک طرف به همکاری با غرب ادامه داد و از طرف دیگر با دقت به دنبال برهم زدن توازن بر ضد غرب بود. از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ روسیه همکاری وسیع‌تری با غرب در پیش‌گرفت، ولی مجدداً از ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷ مخالفت‌ها به‌ویژه در خصوص گسترش ناتو به شرق و سپر دفاع موشکی بین غرب و روسیه شدت گرفت (سازمند، ۱۳۹۰، ص ۳۹).

از زمان روی کار آمدن دیمیتری مدودف تا ۲۰۱۲ سیاست خارجی روسیه بیشتر به غرب تمایل داشت و از سال ۲۰۱۲ تا کنون و با روی کار آمدن پوتین سیاست خارجی این کشور تغییرات عمده‌ای را تجربه

کرده است. پوتین در دوره قبلی ریاست جمهوری خود با توجه به عرصه محدود امکانات روسیه در محیط خارجی، راهبرد مقاومت مثبت را بر اساس رویکرد عمل‌گرایانه محافظه‌کار، عدم تقابل‌های بی‌حاصل، مسامحه و مصالحه و در عین حال فرصت‌طلبی راهبردی در دستور کار خود قرار داد. اما به تدریج در انتهای دوره، رویکرد عمل‌گرایی تهاجمی را اتخاذ و سیاست مقاومت مستقیم را در برابر توسعه‌طلبی‌های غرب در پیش گرفت (کولایی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۲). در این مرحله، انتخاب پوتین در شرایطی صورت می‌گیرد که این کشور به مدد دست‌آوردهای مختلف در حوزه سیاسی و اقتصادی (به‌ویژه درآمدهای نفتی) از وضعیت به مراتب بهتری برخوردار است. اگرچه عمل‌گرایی پوتین مشهود است، اما به نظر می‌رسد عامل روان‌شناختی تبدیل نمودن روسیه به قدرت بزرگ در سیاست خارجی وی نقش عمده‌ای ایفا می‌نماید و وی قصد دارد با پیگیری سیاست خارجی مقاومت مستقیم در خاورمیانه در مقابل غرب، ضمن به چالش کشیدن جهان‌گرایی غربی تصور قدرت در حال نزول روسیه را مورد تردید قرار دهد و هزینه‌های بی‌توجهی به آن کشور را بالا ببرد (نوری، ۱۳۹۱).

۲-۳-۱- تحلیل رفتار روسیه در بحران سوریه

بنابراین می‌توان علل اتخاذ رویکرد حفظ وضع موجود روسیه را ناشی از عوامل زیر دانست:

- ۱- نظر به این فرض واقع‌گرایانه، مبنی بر ثابت بودن میزان قدرت در عرصه جهانی، هدف روسیه جلوگیری از کاهش میزان قدرتش از سهم نسبی جهانی است،
- ۲- حفظ حکومتی که پایگاه سنتی نفوذ روسیه در خاورمیانه است،
- ۳- بالا بردن قدرت چانه‌زنی با آمریکا در موضوعات منطقه‌ای و بین‌المللی،
- ۴- احتمال تأثیرگذاری سقوط اسد بر وضعیت منطقه‌ای ایران و به خطر افتادن منافع روسیه به علت تغییر موازنه قوا به سود آمریکا و متحدانش در منطقه،
- ۵- بهره‌گیری از این مسأله برای افزایش محبوبیت داخلی: احیای توان و نفوذ سنتی روسیه در این کشور یک نوستالوژی قوی بوده و این قبیل مقاومت‌ها در برابر غرب محبوبیت سران کرملین را افزایش می‌دهد،
- ۶- ترس از تغییر موازنه قوا به نفع ترکیه: سیاست‌های خط لوله انتقال انرژی که برخی از آن‌ها کاهش نقش ژئواکونومیک روسیه را به دنبال داشته در کنار عضویت ترکیه در ناتو، ترس روسیه را از تغییر موازنه قوا به نفع ترکیه در صورت موفقیت در بحران سوریه به دنبال دارد.
- ۷- ترس از سرایت بحران به حوزه پیرامونی روسیه و تلاش برای مقابله با این موضوع.

۲-۳-۴- جمهوری اسلامی ایران

ایران در منازعه سوریه رویکرد حفظ وضع موجود را دنبال می‌نماید. برای تحلیل این رویکرد در نظر گرفتن جهت‌گیری کلی حاکم بر سیاست خارجی ایران حائز اهمیت است. جمهوری اسلامی ایران منطبق با اصل ۱۵۲ قانون اساسی، سیاست خارجی خود را بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار نموده و بر این اساس مبارزه با آمریکا و اسرائیل و دفاع از نهضت مردمی مقاومت در برابر اسرائیل، در سیاست خارجی ایران نقش اساسی را ایفا می‌نماید. ایران خود را رهبر جناح مقاومت در برابر آمریکا و اسرائیل می‌داند و چون دمشق یکی از اعضای مهم جبهه مقاومت است، تغییر وضع موجود در سوریه یعنی تضعیف محور مذکور و این مغایر با اهداف و منافع ملی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران است. با توجه به مطالب فوق، اهداف و منافع جمهوری اسلامی ایران از اتخاذ رویکرد حفظ وضع موجود در منازعه سوریه، به شرح زیر قابل دسته‌بندی است:

- ۱- جلوگیری از تضعیف قدرت محور مقاومت،
- ۲- جلوگیری از کاهش قدرت و نفوذ منطقه‌ای خود که ربط مستقیم با مورد نخست دارد،
- ۳- جلوگیری از تغییر موازنه قوا به نفع کشورهایمانند ترکیه، عربستان و اسرائیل،
- ۴- جلوگیری از نفوذ بیشتر آمریکا،
- ۵- جلوگیری از تضعیف امنیت نظامی خود با از دست رفتن عمق راه‌بردی در منطقه شامات.

۳- تحلیل منازعه سوریه در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی

بررسی اهداف و منافع مذکور نشان می‌دهد که محیط آنارشیک نظام بین‌الملل و شرایط خاص خاورمیانه سبب پیگیری الگوهای رفتاری ترس، بقامحوری و قدرت‌محوری از سوی بازیگران مختلف گردیده و با توجه به ثابت بودن میزان قدرت در نظام و کمبود منابع آن، با ایجاد منافع متعارض از یک سو و تأثیرگذاری بر موازنه قوا از سوی دیگر، سبب‌ساز شکل‌گیری منازعه بین‌المللی در سوریه شده است. در تشریح منافع بازیگران دخیل، منافع متعارض آنان مشخص گردید، ولی بحث تغییر موازنه قوا نیازمند تحلیل است؛ به عبارت بهتر، چه به علل ساختاری و چه به دلایل کارگزاری، در صورت برهم خوردن موازنه قوای موجود، بازیگران دیگر سعی در اعاده آن نموده و این سبب نزاع می‌شود، هرچند اشکال آن در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای متفاوت است.

۳-۱- سطح منطقه‌ای

در چند سال اخیر در خاورمیانه، قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران به دلایل ساختاری و کارگزاری افزایش یافته است. برخی از علل این افزایش به شرح زیر است: افزایش درآمد نفت، پیشرفت در فن‌آوری‌های جدید نانو، پزشکی، هوا-فضا و نیز دست‌یابی به فن‌آوری هسته‌ای (علت ساختاری و کارگزاری)، سقوط طالبان در افغانستان و سقوط صدام در عراق (علت ساختاری - در این خصوص باری بوزان مطرح می‌نماید که حذف دشمن یک بازیگر منطقه‌ای مثل ایران از سوی قدرت خارجی مثل آمریکا باعث افزایش خودکار قدرت آن بازیگر در منطقه می‌شود) (عبداله خانی، ۱۳۹۰، صص ۵۲-۵۱)، قدرت‌گیری شیعیان در عراق (علت ساختاری و کارگزاری)، به قدرت رسیدن حماس در غزه در سال ۲۰۰۵ (علت ساختاری و تا حدودی کارگزاری)، ناکامی اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه با حزب‌ا... در سال ۲۰۰۶ (علت کارگزاری)، ناکامی اسرائیل در جنگ‌های موسوم به ۲۲ روزه و ۸ روزه غزه (علت کارگزاری)، طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا و تأثیر آن بر تضعیف متحدان منطقه‌ای این کشور در میان اعراب که یکی از نمودهای آن‌را می‌توان خیزش‌های دو سال اخیر در میان اعراب دید (علت ساختاری)، وقوع تحولات اخیر در منطقه خاورمیانه و کشورهای عربی که موازنه قوا را تا حدودی به سود ایران و جبهه مقاومت تغییر داده است.

افزایش قدرت ایران در نتیجه این وقایع، موازنه قوای موجود را به ضرر دیگر بازیگران از جمله عربستان و ترکیه تغییر می‌دهد. این تغییر موازنه، عربستان را به سمتی سوق داده که تلاش دارد به هم خوردگی موازنه را در سوریه جبران نماید و این یعنی تضاد با منافع ملی و امنیتی ایران. ترکیه نیز به دنبال افزایش قدرت منطقه‌ای خود است. این مسأله با توجه به نزدیکی ترکیه به آمریکا و متحدانش در ناتو خطر تغییر موازنه به ضرر ایران را به همراه دارد و نتیجه آن واکنش متقابل ایران است. نکته دیگر، نوع موازنه قوا است؛ بدین معنی که به نظر می‌رسد در بحران سوریه، نوع جدیدی از موازنه قوای فراگیر در حال شکل‌گیری است که در آن برای ایجاد یا تغییر موازنه از بازیگران غیردولتی داخلی کشور هدف نیز برای ضربه زدن به آن استفاده می‌شود.

۳-۲- سطح بین‌المللی

آمریکا و متحدان آن به دنبال تغییر وضعیت موجود در سوریه هستند. این مسأله منجر به افزایش نفوذ آنان و به ضرر روسیه و چین خواهد بود. در این شرایط، این دو بازیگر در مقابل آمریکا واکنش نشان داده و این مسأله سبب‌ساز منازعه می‌گردد. اما واکنش آنان از نوع موازنه نرم است که در آن این بازیگران با فهم امنیتی مشترک با هماهنگی فعالیت‌های دیپلماتیک برای محدودسازی و شکل‌دادن به نتایجی مخالف

ترجیحات آمریکا پرداخته و با این اقدام برای ایجاد تأخیر، بی اثر کردن یا تضعیف اقدام یک‌جانبه آمریکا و متحدانش در سوریه تلاش می‌نمایند.

در خصوص منازعه سوریه باید نکته مهمی را در نظر داشت؛ همان‌گونه که «هنری کیسینجر» بیان می‌کند، منازعه در چارچوب مورد پذیرش قدرت‌های بزرگ، محدودتر از منازعه بر سر خود چارچوب موصوف است (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۸، ص ۱۸۰). در حال حاضر طرفین منازعه، در چارچوبی مورد پذیرش یکدیگر به منازعه پرداخته‌اند و این مسأله سبب گردیده که روند منازعه (نه نتایج آن در آینده) تا کنون هزینه‌های سنگینی برای طرفین نداشته و نتیجه مستقیم آن متوجه مردم سوریه و شکل‌گیری یک تراژدی انسانی در آن کشور گردد، اما خارج شدن آن از چهارچوب مورد پذیرش ممکن است تبعات سنگینی برای طرفین داشته باشد.

۴- پیامدهای تغییر وضع موجود در سوریه بر منافع ملی ایران

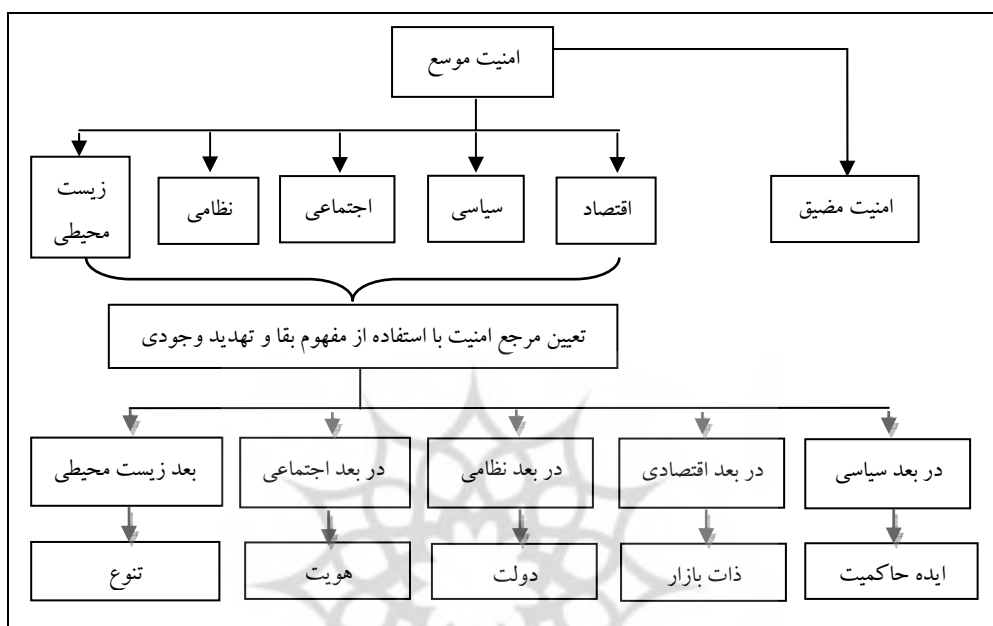
۴-۱- مفروضات نظری

باری بوزان امنیت را رهایی از تهدید دانسته و آنرا به صورت موسّع و در پنج بخش نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی در نظر می‌گیرد. وی اهداف مرجع امنیت را در هر یک از پنج بخش فوق با استفاده از مفهومی به نام تهدید وجودی و بقا تبیین می‌نماید. تهدید وجودی تهدیدی است که موجودیت موضوع را به خطر انداخته و آنرا با آسیب جدی روبه‌رو می‌سازد. بر اساس این مفهوم هدف مرجع امنیت در بخش‌های پنج‌گانه فوق، به شرح زیر است:

۱- بخش نظامی (هر چیزی که بقای دولت را با خطر مواجه سازد تهدید تلقی می‌گردد)، ۲- بخش سیاسی (هدف مرجع امنیت حاکمیت، مشتمل بر ایدئولوژی، قواعد تشکیل‌دهنده آن، هویت ملی و نهادهایی است که نمود آن هستند. بنابراین هر چیزی که اقتدار این موارد را با خطر مواجه سازد تهدید تلقی می‌گردد)، ۳- بخش اقتصادی (در دو حالت تهدیدات اقتصادی به تهدیدات وجودی تبدیل می‌شود: الف- این تهدیدات بقای کشور را مورد خطر قرار دهد ب- تهدیدات تأثیر راه‌بردی بر بخش نظامی داشته باشند)، ۴- بخش اجتماعی (هدف مرجع امنیت، هویت افراد جامعه است) و ۵- بخش زیست محیطی (هدف مرجع امنیت دقیقاً مشخص نشده و در طیفی از بقای گونه‌های خاص تا زلزله و ... گسترده است) (Buzan & Weaver, 1998).

بر اساس این بحث نظری می‌توان موضوع را به این صورت تحلیل نمود که تغییر وضع موجود در سوریه بر یک بخش از امنیت ایران یعنی امنیت نظامی (در اولویت یکم) بیشترین تأثیر را خواهد گذاشت. این مسأله بر روی بخش سیاسی امنیت ملی ایران تأثیر منفی می‌گذارد ولی تهدید وجودی نمی‌گردد و نیز بر

امنیت اجتماعی و اقتصادی ایران تأثیر خاصی ندارد. بنابراین در ادامه باید به این مهم پرداخته شود که با فرض این که تغییر وضع موجود در سوریه بر امنیت نظامی ایران به عنوان زمینه‌ساز تهدید وجودی تأثیر می‌گذارد، این تأثیرگذاری به چه نحو خواهد بود؟ در پاسخ به این پرسش می‌بایست اهمیت سوریه را در ارتقای امنیت نظامی ایران مورد بررسی قرار داد. در راستای پاسخ‌دهی به این پرسش، مفهوم عمق استراتژیک در کنار موازنه قوا کمک شایانی به شفاف شدن بحث می‌نماید.



شکل ۲: چارچوب مفهومی امنیت در دیدگاه بوزان

۲-۴- عمق استراتژیک

عمق استراتژیک را ابزارهای سیاسی، جغرافیایی، نیروی انسانی، اعتقادی، نیروهای بالقوه و بالفعل یک کشور برای دفاع از خود در مقابل کشورهای متخاصم گویند و در کلیت مفهومی، راه‌برد عمق استراتژیک یعنی هر چیزی که نقطه قوت برای یک کشور و نقطه تهدید برای کشور رقیب باشد و بتواند نقش بازدارندگی را برای آن کشور ایفا نماید. عمق استراتژیک اصولاً دارای دو بعد داخلی (میزان اتکای حکومت به مردم) و خارجی (افکار عمومی جهان، حضور در مناطق حیاتی دشمن و نظایر آن) است (اکبری، ۱۳۸۷، ص ۳). یکی از مهم‌ترین حوزه‌های عمق استراتژیک خارجی، حوزه نظامی است. در محافل نظامی و در معنای وسیع، عمق استراتژیک اشاره دارد به فاصله بین خط مقدم و مناطق حساس

صنعتی و شهرهای اصلی و دیگر مراکز کلیدی جمعیتی یا نظامی طرف درگیر در جنگ (Membe, 2011, p. 5). این مفهوم تناظر دارد با توانایی یک بازیگر برای مواجهه با حملات به واسطه دفاع چندلایه خود، دفع ضربه اول، پراکنده نمودن نیروهای دشمن و تحمیل خسارت و فرسایش آن‌ها از طریق وارد آوردن ضربات دوم (Iqbal, 2012, p. 2).

در واقع می‌توان عمق استراتژیک را بالاترین یا دست‌نیافتنی‌ترین نقطه اتکای استراتژیک اعم از اتکای استراتژیک خودی یا دشمن نامید. در این معنا، سوق‌الجیشی‌ترین نقطه صحنه کنترل یا نبرد، نقطه‌ای است که استحکام و دوام آن موجب بقای سایر نقاط عرصه نبرد شده و دسترسی حریف به آن به معنای دسترسی به سایر نقاط استراتژیک است (اکبری، ۱۳۸۷، ص ۳).

۴-۲-۱- سوره عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران

مهم‌ترین بیان را در این خصوص مقام معظم رهبری در دیدار با بشار اسد رئیس‌جمهور این کشور داشته‌اند و سوره را عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران نامیدند (عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷، ص ۱). ایران به واسطه رابطه با سوریه در سال‌های اخیر، امکان و قدرت بازیگری بالایی در منطقه شامات و در مرزهای اسرائیل پیدا نموده و این ارتباط، امکان گسترش قلمرو نفوذ و عمق‌بخشی راه‌بردی را برای ایران به منظور مقابله با اسرائیل در منطقه فراهم آورده است. بر همین اساس می‌توان این دو کشور را عمق استراتژیک یک‌دیگر نامید، چنان‌که این مسأله به گونه‌ای متقابل بر افزایش نقش منطقه‌ای آن دو در چند سال اخیر تأثیرگذار بوده است (کتاب سبز سوریه، ۱۳۸۷، ص ۲۲۸).

چرایی عمق استراتژیک بودن سوریه برای ایران را می‌تواند در موارد زیر جست‌وجو نمود:

الف) هم‌مرزی سوریه با اسرائیل به‌عنوان مهم‌ترین تهدید امنیتی ایران این امکان را به ایران داده تا تحرکات این بازیگر را در منطقه شامات رصد نماید. ایران به واسطه سوریه با اسرائیل هم‌مرز شده و این شرایط بسیار مناسبی را برای دفاع نامتقارن و بازدارندگی نظامی ایران فراهم نموده است.

ب) با توجه به دکترین دفاعی جمهوری اسلامی ایران (دفاع نامتقارن) یکی از راه‌های عمق‌بخشی استراتژیک در بُعد خارجی، حمایت از گروه‌های مردمی هم‌سو در خاورمیانه در راستای مقابله با دشمنان جمهوری اسلامی ایران است. این گروه‌ها (حزب... لبنان، جهاد اسلامی فلسطین، حماس و...) در حال حاضر در حساس‌ترین مناطقی قرار گرفته‌اند که می‌توانند موجودیت دشمنان جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار دهند (عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷، ص ۲). سوریه امکان حمایت از این گروه‌ها را برای ایران فراهم آورده است.

ج) منطق ژئوپلیتیک بر این امر تأکید دارد که قدرت ملی و کنترل ارضی را می‌توان به عنوان هسته مرکزی ژئوپلیتیک تلقی نمود، لذا پیوند قابل تأملی بین رئالیسم در روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک برقرار شده است. بر اساس چنین نظریه‌ای واحدهای سیاسی که بیش از دیگران بتوانند توانایی‌های خود را در مناطق وسیع-تری اعمال نمایند، به‌عنوان محور بازیگران مسلط در نظام یا منطقه‌ای خاص تلقی می‌گردند (متفکر، ۱۳۸۶، ص ۱۹۷). ایران به‌واسطه سوریه امکان اعمال توانایی‌های خود در منطقه شامات را به‌دست آورده و این مسأله از ارکان قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است.

د) حضور راه‌بردی ایران در منطقه شامات موجب بازدارندگی نظامی در برابر اسرائیل و آمریکا است. آن‌ها به‌خوبی می‌دانند ایران در صورت مورد حمله قرار گرفتن، توان وارد آوردن ضربه دوم را به‌گونه‌ای که امنیت اسرائیل را به‌خطر بیاندازد، دارد.

۴-۲-۲- موازنه قوا

رقبای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای ایران به‌شدت در تلاش برای تغییر موازنه قوا به ضرر ایران از طریق تغییر وضع موجود در سوریه هستند. سؤالی که پیش می‌آید این است که اگر وضع موجود در سوریه تغییر نماید، موازنه قوا چگونه بر علیه ایران تغییر خواهد نمود. در پاسخ به این سؤال توجه به موارد زیر حائز اهمیت است:

الف) از بین رفتن عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران قدرت نظامی ایران را کاهش می‌دهد.

ب) باری بوزان مجموعه امنیتی خاورمیانه را دارای سه بخش شامات، خلیج فارس و مغرب می‌داند (Buzan & Weaver, 2003, p.110). تغییر وضعیت در سوریه، پیوند ارتباطی ایران را با شامات به عنوان یکی از سه بخش مجموعه امنیتی خاورمیانه دچار اختلال می‌نماید و بر توان بازیگری منطقه‌ای ایران تأثیر منفی می‌گذارد.

ج) با توجه به حمایت ایران از بشار اسد، تغییر وضعیت در سوریه یعنی افزایش یک رقیب دیگر به رقبای منطقه‌ای ایران و از دست رفتن یک هم‌پیمان استراتژیک.

د) گفتمان مقاومت یکی از ارکان رویکرد امنیت منطقه‌ای ایران است. با توجه به نقش سوریه در محور مقاومت، تغییر وضع موجود در سوریه می‌تواند موجب تضعیف مقاومت ایران در سطح منطقه گردد.

نتیجه‌گیری

در بخش نخست پژوهش، چرایی شکل‌گیری منازعه بین‌المللی در سوریه از دید نظریه رئالیسم مورد بررسی قرار گرفت. چون پیش از بررسی هر نوع منازعه‌ای می‌بایست جریان‌ها و بازیگران دخیل در آن مشخص شود، نخست، بازیگران دخیل در منازعه در دو طیف طرفداران حفظ وضع موجود و طرفداران

تغییر وضع موجود و در دو سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مشخص شدند. همچنین، از آنجا که هر کنشی از سوی بازیگران دولتی و غیردولتی در عرصه بین‌المللی نوعی رفتار برای تأمین منافع است، برای تحلیل رفتار کنشگران دخیل در منازعه سوریه، منافع آنان مشخص و از این منظر به تحلیل علل رفتار آنان پرداخته شد. تحلیل منافع بازیگران مشخص نمود که دنبال نمودن الگوهای رفتاری ناشی از ساختار آنارشیک نظام یعنی ترس، بقا محوری و قدرت محوری (تلاش برخی بازیگران برای افزایش قدرت یا جلوگیری از کاهش آن و تلاش برای ممانعت از افزایش قدرت رقبای) با ایجاد منافع متعارض از یک سو و تأثیرگذاری بر موازنه قوا (بهم زدن آن) از سوی دیگر، سبب‌ساز شکل‌گیری منازعه بین‌المللی در سوریه شده است. بنابراین فصل مشترک منافع بازیگران منازعه موصوف، با مفروضات نظری نشأت گرفته از ملاحظات قدرت در دیدگاه رئالیسم منطبق بوده و این دیدگاه نظری در تبیین علل بروز منازعه بین‌المللی در سوریه مفید فایده خواهد بود. در بخش دوم این پژوهش به بررسی اثرات سقوط احتمالی بشار اسد بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران پرداخته شد. با بهره‌گیری از مفهوم تهدید وجودی باری بوزان به این مسأله پرداخته شد که اگر وضع فعلی در سوریه به ضرر ایران تغییر نماید، این مسأله می‌تواند زمینه‌ساز یک تهدید وجودی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در بخش نظامی گردد. همچنین نشان داده شد که سوریه در دکترین دفاعی جمهوری اسلامی ایران به عنوان عمق استراتژیک نظامی خارجی محسوب می‌گردد. در نتیجه، تغییر وضع موجود در سوریه با تأثیرگذاری منفی بر این مسأله و از بین بردن این عمق استراتژیک در کنار تغییر موازنه قوای منطقه‌ای، می‌تواند برای امنیت نظامی جمهوری اسلامی ایران به یک تهدید وجودی تبدیل یا زمینه آن‌را فراهم آورد و دقیقاً به همین علت است که جمهوری اسلامی ایران در منازعه سوریه رفتاری استراتژیک برای حفظ وضع موجود اتخاذ کرده است.

منابع

- آقایی، س. (۱۳۷۵). نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهانی. تهران: پیک فرهنگ.
- آجورلو، ح. (۱۳۹۰). تحولات سوریه، ریشه‌ها و چشم‌اندازها، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ۳، ۵۵-۷۹.
- اکبری، ع. (۱۳۸۷، ۷ آبان). عمق استراتژیک ایران- ابزار بازدارندگی در مقابل تهدیدات. خراسان، ص ۳.
- بوزان، ب. (۱۳۹۰). ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ: سیاست‌های جهانی در قرن بیست و یکم. (ترجمه ع. حیدری). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران با نگاه به چشم‌انداز ۲۰ سال. (۱۳۸۷، ۱۵ بهمن ۱۳۹۲). بازیابی شده از : <http://farsi.khamenei.ir/print-content?id=9199> (دسترسی ۱۳۹۲، ۱۹ اسفند).

- عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۸۷، ۲۸ آذر). جام جم. ص ۱.
- جعفری ولدانی، الف. (۱۳۸۸). چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دوثرتی، ج. و فالتزگراف، ر. (۱۳۸۸). نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل. (ترجمه و. بزرگی و ع. طیب). تهران: قومس.
- دهشیار، ح. (۱۳۹۰، پاییز). الزامات بین‌المللی، ملاحظات داخلی و سقوط پان عربیسم. فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ۳، ۵-۲۵.
- سازمند، ب. (۱۳۸۸). سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- سریع‌القلم، م. (۱۳۸۱). روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- صالحی، ح. (۱۳۹۱، بهار). بیداری اسلامی و تکوین نظم نوین منطقه‌ای در خاورمیانه. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۵۵، ۷۹-۱۰۲.
- عبداله خانی، ع. (۱۳۸۲). نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- عبداله خانی، ع. (۱۳۹۰). امنیت منطقه‌ای: رویکردها و الزامات. تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- قنبرلو، ع. (۱۳۹۰، تابستان). نقش کنش‌گران فراملی در جنبش‌های ۲۰۱۱ جهان عرب. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۵۲، ۱۹۹-۲۳۳.
- کتاب سبز سوریه. (۱۳۸۷). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- کرمی، ک. (۱۳۹۰، پاییز). بهار عربی و عربستان سعودی: آثار و واکنش‌ها. فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ۳، ۷۹-۹۸.
- کولایی، الف. و نوری، ع. (۱۳۸۹، تابستان). عمل‌گرایی پوتین و رویکردهای سیاست خارجی روسیه. فصلنامه سیاست، ۲، ۲۰۹-۲۲۸.
- گریفیتس، م. (۱۳۸۸). دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان. (ترجمه علیرضا طیب). تهران: نشر نی.
- لیتل، ر. (۱۳۸۹). تحول در نظریه‌های موازنه قوا. (ترجمه غلامعلی چگنی زاده). تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- متفکر، ح. (۱۳۸۶، پاییز). استراتژی‌های ژئوپولیتیکی آمریکا و امنیت ملی ایران. فصلنامه سیاست، ۳۷، ۱۹۳-۲۳۶.
- مرشایمر، ج. (۱۳۸۹). تراژدی سیاست بین‌الملل. (ترجمه غ. غ.). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مشیرزاده، ح. (۱۳۸۹). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: سمت.
- نادری نصب، پ. (۱۳۸۹، بهار). چالش‌های روابط ج.ا.ا. و عربستان در منطقه. فصلنامه سیاست، ۴۰، ۳۱۵-۳۳۶.
- نصری، ق. (۱۳۹۰، تابستان). تأملی نظری در ماهیت و روند تغییر در جهان عرب. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۵۲، ۷-۴۵.

نوری، ع. (۱۳۹۱). روسیه، اندیشه قدرت بزرگ و قمار سوریه. تحلیل ماه مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.

یزدان قام، م. (۱۳۹۰، تابستان). تحولات جهان عرب: صورت‌بندی قدرت و هویت در خاورمیانه. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۵۲، ۴۷-۷۷.

- Bush, G. W. (2002). U.S. National security strategy. Available at: <http://georgewbush-whitehouse.archives.gov/nsc/nss/2002/>. (accessed on 2013, December 22).
- Buzan, B., & LWeaver, O. (2003). *Regions and power; the structure of international security*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Buzan, B.; LWeaver, O., & Wilde, J. (1998). *Security; a new framework for analysis*. London: Lynne Rienner.
- Horen, B., & Sydney, A. (2005). *Oxford advanced dictionary*. London: Oxford University Press.
- Ilman, C. (2007). Realism. in Griffiths, M. (Editor), *International relations theory for the Twenty-First century*. London and New York: Routledge.
- Iqbal, K. (2012, February 2014). *Notions of strategic depth*. Available at: <http://pakobserver.net/detailnews.asp?id=132042>. (accessed on 2012, January 28).
- Kojm, C. (2013). Global trends 2030: alternative worlds, a publication of the national intelligence council. Available at: <http://www.dni.gov/index.php/about/organization/national-intelligence-council-global-trends>. (accessed on 2012, January 23).
- Mearsheimer, J. (2001). *The tragedy of great power*. New York: WW.Norton.
- Membe, S. (2012). *Strategic depth*. Available at: <http://www.cssforum.com.pk/css-compulsory-subjects/current-affairs/55474-strategic-depth.html>. (accessed on 2014, February 2).
- Poul, T. V. (2004). Introduction; the enduring axioms of balance of power theory and their contemporary relevance. in Poul, T. V., Wirtz, J., & Fortmann, M. *Balance of power; theory and practice in the 21st century*. Stanford: Stanford University Press.
- Singer, D. (1961). The level of analysis problem in international relations. in: Rosenau, J. (Editor). *International politics and foreign policy*. N.Y: Free Press
- Walt, S. (1994). Alliance formation and balance of world power. in: Mechel E. B. (editor). *The perils of anarchy; contemporary realism and international security*. London: MIT Press.
- Walt, S. (2005). *Taming American power; the global response to US primacy*. New York: W. W Norton.
- Waltz, k. (1979). *Theory of international politics*. New York: Random House.

- Bush, G. W. (2006). U. S. National security strategy. Available at: <http://georgewbush-whitehouse.archives.gov/nsc/nss/2006/>. (accessed on 2013, December 5).
- Obama, B. (2010). U. S. National security strategy. Available at: http://www.whitehouse.gov/sites/default/files/rss_viewer/national_security_strategy.pdf. (accessed on 2013, December 6).

